

تحلیل جایگاه فرهنگ عامه ایرانی در غزلیات بیدل دهلوی

شعيب خسروی^۱ عیسی نجفی^۲* الیاس نورایی^۳

(دریافت: ۱۳۹۷/۶/۶ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۱۱)

چکیده

اشعار بیدل دهلوی به عنوان یکی از شاعران طراز اول شعر فارسی - که خارج از مرزهای جغرافیایی ایران می زیسته - دربرگیرنده تنوع فرهنگ عامه و به ویژه، فرهنگ عامه ایرانی است. در پژوهش حاضر تلاش می شود غزلیات وی از منظر تبلور فرهنگ عامه بررسی شود. از این رو، در وهله اول نشان داده شد که بیدل دهلوی با وجود آنکه شاعری غیرایرانی است، در بازتاب فرهنگ عامه در بطن اشعار خود، به انحای مختلف و به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه، به شدت متأثر از فکر و فرهنگ ایرانی بوده است. در این پژوهش، سرچشمه ها و خاستگاه های برخی از سنن و اعتقادات عامیانه مستتر در شعر بیدل - که در فرهنگ های هندی و ایرانی دارای بن مایه های مشترکی هستند - تحلیل و بررسی و مشخص شد که در این زمینه نیز نگاه اجتماعی و ادبی بیدل به سمت پیشینه فرهنگی ایران است و شعر او رنگ و بوی ایرانی دارد.

واژه های کلیدی: آداب و رسوم اجتماعی، باورهای عامیانه، بیدل دهلوی، فرهنگ عامه.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی.

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی (نویسنده مسئول)

* enajafi1@yahoo.com.

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی.

۱. مقدمه

بی‌شک، متون ادبی، از جمله بکرترین و موثق‌ترین منابعی به‌شمار می‌آیند که اندیشه‌ها، احساسات و اعتقادات مردم در آن‌ها تبلور یافته است. هر اثر ادبی هرچند که در انزوای نویسنده یا شاعر آن و یا حتی به‌دور از دغدغه‌های اجتماعی عصر شکل گرفته باشد، باز هم در تار و پود خود نشانه‌هایی از سرچشمه‌های فکری نویسنده یا شاعر را داراست. در واقع، مؤلف هر اثر ادبی، واقعیت اجتماعی را به‌صورتی خاص ارائه می‌دهد. از این لحاظ باید هر متن ادبی، به‌خصوص شعر را بیانگر درونی‌ترین بخش‌های حیات اجتماعی و فرهنگی هر جامعه خاص دانست. یکی از دوره‌های تاریخی که در آن شعر فارسی، تغییرات و تحولات اساسی پیدا کرده، قرن نهم و دهم هجری است که در آن شعر راه و سبک تازه‌ای به‌نام سبک هندی یا اصفهانی در پیش می‌گیرد و به لایه‌های درونی اجتماع سرایت می‌کند. این نکته شرایط را برای ورود بخش عمده‌ای از فرهنگ عامه به شعر فراهم می‌کند که به لحاظ جامعه‌شناسی بسیار مهم است. بیدل دهلوی از شاعران طراز اول این اسلوب شعری است و به‌حق، او را باید نماینده تمام‌عیار آن دانست که تمام ویژگی‌های این سبک در شعر او دیده می‌شود. شعر او به لحاظ در بر داشتن عناصر ایرانی فرهنگ عامه، جایگاه خاصی دارد که می‌توان با بررسی و تعمق در آن به بسیاری از حقایق اجتماعی موجود در شعرش دست یافت. در این پژوهش، سعی شده است، بخش‌هایی از شاخص‌های دیده‌شده و دیده‌نشده فرهنگ عامه ایرانی موجود در شعر وی استخراج و بررسی شود تا از این طریق، نشان داده شود که بیدل تا چه اندازه متأثر از فرهنگ عامه ایرانی است.

۲. بیان مسئله و پرسش‌های تحقیق

مسئله اصلی این پژوهش، پاسخ به این پرسش است که چرا بیدل دهلوی با وجود فاصله زیاد و نداشتن ارتباط مستقیم با ایران و مردمش و دشواری سبک نگارش و فهم اشعارش، در زمره شعرای بنام در میان علاقه‌مندان شعر فارسی در ایران، شناخته شده است و اصولاً خوانندگان امروزی با خواندن شعر بیدل احساس همدلی می‌کنند. پاسخ در این است که بیدل در برهه‌هایی، با فاصله گرفتن از وضعیت اجتماعی عصر و جامعه

تحلیل جایگاه فرهنگ عامه ایرانی در غزلیات بیدل دهلوی ----- شعب خسروی و همکاران

خود و نزدیک شدن به مبانی فکری و فرهنگی ایران، به واسطه سرسپردگی به سنت ادبی آن، گویی در بافت جامعه ایران، زندگی می‌کند و شعرش مانند موزه‌ای برای شناساندن اصطلاحات فرهنگ ایرانی است و به این مسئله در رویکرد مطالعات فولکلور و فرهنگ عامه، بسیار توجه شده است. بر همین اساس در این پژوهش سعی شده است، ضمن واکاوی و شرح مصادیق اثرپذیری بیدل از فرهنگ عامه ایران، به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ داده شود:

۱. فرهنگ عامه اعم از آداب و رسوم و باورهای عامیانه ایرانی، به چه میزان در شعر

بیدل دهلوی بازتاب پیدا کرده است؟

۲. فرهنگ عامه ایرانی به چه نحوی و در چه زمینه‌هایی در شعر بیدل، آشکار شده

است؟

۳. پیشینه تحقیق

در ارتباط با شعر بیدل باید گفت، تا به حال از منظر فرهنگ عامه به اشعار وی آن‌چنان‌که باید و شاید، نگریده نشده و پژوهشی تحلیلی روی آن صورت نگرفته است. هرچند در پژوهش‌هایی معدود، جنبه‌هایی از فرهنگ عامه به صورت محدود و توصیفی بیان شده است. برای مثال محمود رنجبر (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی فولکلور در سبک هندی» به زاویه‌هایی از فرهنگ عامه در شعر بیدل، ادامه شعر سبک هندی، اشاراتی جزئی داشته است که البته به هیچ‌وجه کافی نیست و یا حسن ذوالفقاری و طباطبایی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «کاربرد ضرب‌المثل‌های فارسی در غزلیات بیدل دهلوی»، ضرب‌المثل‌های فارسی را که خود بخشی از فرهنگ عامه به-شمار می‌آیند، بررسی کردند و از آنجا که دیگر شاخص‌های اصلی فرهنگ عامه موضوع پژوهش آنان نبوده، آن را پی نگرفته‌اند. سیاوش حق‌جو (۱۳۹۶) در مقاله «کنایه‌های ترکیبی در غزلیات بیدل»، کنایه‌های غزلیات بیدل را که بخشی از فرهنگ عامه دانسته می‌شود، محور پژوهش خود قرار داده است؛ اما رویکرد وی بر مبنای مباحث زبانی است. محمد حکیم آذر (۱۳۸۶) در مقاله «بیدل دهلوی و اسطوره‌های ایرانی» به بررسی تأثیرپذیری بیدل از ذهن و زبان شاعران ایرانی در استفاده و پرورش

اسطوره‌های ایرانی پرداخته است. هرچند که مباحث اساطیر زیرشاخه‌ای از فرهنگ عامه به‌شمار می‌آید؛ اما رویکرد آذر در این پژوهش، چندان مبتنی بر فرهنگ عامه نیست. محمدرضا صرفی (۱۳۹۱) در مقاله «پری در دیوان بیدل دهلوی»، اعتقاداتی را که نزد عامه، درباره پری شکل گرفته است، با استناد به اشعار بیدل، توصیف کرده است. در این میان، در هیچ پژوهشی به‌صورت مستقل میزان و نحوه بازتاب آداب و رسوم و عقاید عامه مردم ایران در شعر بیدل، تحلیل و بررسی نشده است.

۴. فرهنگ عامه

فرهنگ عامه متعلق به توده مردم است و تمام جنبه‌های روساختی جامعه مانند آداب و رسوم و سنت‌ها، آیین‌های سوگواری، جشن‌ها، اعتقادات، دانسته‌ها و باید و نبایدها را در بر می‌گیرد (بختیاری، ۱۳۸۲: ۲۴). فرهنگ عامه امری غیرشخصی و عمومی است. به همین دلیل آداب و رسوم و اعتقادات متنوعی که در سطوح مختلف جامعه در بین مردم رایج است، جزئی از دایره گسترده فرهنگ عامه به‌شمار می‌آید و مهم‌ترین و شاخص‌ترین منابعی هستند که فرهنگ عامه در آن‌ها آشکار شده است. در این پژوهش با بررسی جزء به جزء و موشکافانه غزلیات بیدل دهلوی، آداب و رسوم و اعتقادات مستتر در آن‌ها، برای تحلیل و بررسی دقیق‌تر، ادامه زیر مجموعه‌هایی چون، باورهای پزشکی، اعتقادات درباره جانداران و حیوانات، چشم‌زخم، جادو، رسوم عزاداری، جشن‌ها و ... دسته‌بندی شد.

۵. فرهنگ عامه ایرانی در شعر بیدل

با بررسی فرهنگ عامه در شعر بیدل، در پی آن هستیم که برخی از اعتقادات و آداب و رسومی را که جزئی از فرهنگ ایران‌زمین بوده و در دیوان بیدل منعکس شده‌اند، بررسی کنیم. با وجود اینکه بیدل شاعری است که پارسی زبان مادری او نبوده و به گفته تذکره‌نویسان از نژاد قوم «برلاس» است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۴: ۳۱)؛ اما مطالعه شعر او از منظر فولکلور و فرهنگ عامه، اثبات می‌کند که وی پرورده مکتب شعر فارسی است. به همین دلیل و با تأمل و تعمقی که در اشعار شاعران پارسی‌زبان ایرانی داشته است و

تحلیل جایگاه فرهنگ عامه ایرانی در غزلیات بیدل دهلوی ----- شعیب خسروی و همکاران

با وجود فاصله جغرافیایی که با هسته اصلی شعر فارسی دارد، به لحاظ فکری و فرهنگی در کانون آن قرار دارد. تا جایی که برخی از مباحث اصلی فرهنگ عامه، مانند زوایای گوناگون آداب و رسوم و اعتقادات و ... در شعر او به خوبی آشکار است. از این لحاظ، بیدل را باید شاعری منحصر به فرد در به کارگیری فرهنگ عامه در شعر و ادبیات به شمار آورد؛ زیرا در بسیاری از تعاریفی که از فرهنگ عامه شده است، بر مقوله غیرشخصی و عمومی بودن آن، تأکید شده است. به این معنی که فرهنگ عامه:

به عادات و رفتار و مناسبات گروه‌های عمده‌ای از مردم در مکانی معین دلالت می‌کند که مشخصاً عوامل درونی، یعنی روحيات مشترک آن جمع و نیز بافت بیرونی، اعم از ویژگی‌های اجتماعی و جغرافیایی در شکل‌گیری این عادات و رفتار یا همان فرهنگ، تأثیر و نقش انکارناپذیری دارند (اکبریان، ۱۳۸۲: ۵۷).

بیدل در اشعار خود بیشتر متوجه فرهنگ عامه ایرانی است و بسامد فرهنگ هند به عنوان جامعه‌ای که در آن می‌زیسته در قیاس با فرهنگ عامه ایرانی بسیار کمتر است. به همین دلیل است که بیدل در ایران نیز جایگاه خاص خود را دارد و به سعدی هندوستان شهره است.

برای روشن شدن بیشتر بحث، در ادامه به برخی از مؤلفه‌های فرهنگ عامه ایرانی - که در شعر بیدل جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده‌اند - ذیل باورهای عامیانه و آداب و رسوم اجتماعی اشاره می‌شود. ناگفته نماند ممکن است، برخی از این عقاید و آداب و رسوم با فرهنگ ملل دیگر، از جمله سرزمین‌های عربی به واسطه اشتراکات فرهنگی ایران با آنها، هم‌پوشانی‌هایی داشته باشد؛ اما از آنجا که این نمودهای فرهنگ عامه در لایه‌هایی از اجتماع ایرانی رسوخ کرده‌اند و در کتب شاخص مربوط به فرهنگ عامه نیز ادامه جزئی از فرهنگ عامه ایران از آنها یاد شده است، در این جستار نیز ذکر شده‌اند.

۶. باورهای عامیانه

همان‌طور که پیش از این ذکر شد، باورهای عامیانه هر سرزمینی از مؤلفه‌های اصلی فرهنگ عامه آن سرزمین است. در اینجا باورهای عامیانه ایرانی به باورهایی، از جمله پزشکی، نجوم، باورهای مربوط به جانوران، جادو، چشم‌زخم و ... تقسیم‌بندی و تا جایی که محدودیت حجم یک پژوهش علمی اجازه می‌دهد، تحلیل شده‌اند.

۱-۶. پزشکی

۱-۱-۶. استخوان ساییده و تباشیر

رایج ترین درمان تب در قدیم، تهیه و مصرف تباشیر بوده است. «در طب سنتی قدیم تباشیر در شمار داروهای سردی بخش بود و از آن در علاج بیماری های گرم، مانند خفقان و تب های شدید استفاده می شد» (باقری خلیلی، ۱۳۸۳: ۱۹).
دم صبحی مگر افسون تباشیر دمد شمع را همه شب خدمت تب باید کرد
(۱۳۹۲: ۵۵۲)

گاه، استخوان را می ساییدند و از آن محلولی برای نوشیدن درست می کردند و در درمان برخی بیماری ها، از جمله تب استفاده می کردند.
تا همچو اخگرم تب جانکاه کم شود می سایم استخوان و تباشیر می کنم
(ص ۱۰۴۵)

۲-۱-۶. پنبه سوخته

پنبه سوخته یا جوشانده را بر زخم می گذاشتند. «پنبه کهنه که به طور کامل جوشانده و خشک کرده باشند، چون بر زخم نهند، گوشت فاسد را جمع می کند» (ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۲۸۴).

بیدل اخلاق انسان های صافی طینت را به سان پنبه ای می داند که بعد از فنا هم تغییر نمی پذیرد.

برنگرداند فنا اخلاص صافی طینتان پنبه بعد از سوختن ها نیز مرهم می شود
(ص ۶۱۶)

۳-۱-۶. صندل و سردرد

عاشقان را صندل آسودگی دردسر است تا به سر دردی نباشد دردسر داریم ما
(ص ۱۱۸)

صندل، نوعی چوب بوده است که ایرانیان از خاصیت دارویی و شفابخشی سوده آن در سردرد استفاده می کردند. علاوه بر این، برهمنان هندو برای بالا بردن تمرکز خود

تحلیل جایگاه فرهنگ عامه ایرانی در غزلیات بیدل دهلوی ----- شعیب خسروی و همکاران

هنگام عبادت در معابد سوده، آن را به پیشانی خود می‌مالیدند تا بیشتر جنبه معنوی به عبادت خود داده باشند.

تأثیر چوب این درخت سرد است و دافع حدت زهرها. علت غایی مالیدن خمیر آن پیش از نیایش این است که سر عابد خنک بماند و بدون سرگیجه، خواهد توانست توجه خود را در یکجا متمرکز کرده و با خضوع و خشوع، محو ریاضت و عبادت گردد (جعفری، ۱۳۵۵: ۴۰۶).

در اشعار بیدل، نشانی از این خاصیت صندل، آن‌چنان‌که جزئی از فرهنگ هندی است، به چشم نمی‌خورد و معمولاً هرجا سخن از صندل است از سردرد نیز یاد شده است. این کاربرد تسکین‌دهندگی صندل برای سردرد در اشعار بسیاری از شاعران ایرانی یافت می‌شود.

۶-۲. اعتقادات مربوط به جانوران و پرندگان

۶-۲-۱. جغد

جغد را در فرهنگ ایرانی از دو منظر تاریخی می‌توان بررسی کرد. جغد در فرهنگ ایران باستان، پرنده‌ای خوش‌یمن و مبارک تلقی می‌شده است. یاری‌گر نیروهایی اهورایی و دشمن نیروهای اهریمنی به‌شمار می‌آمده و در بندهش در مورد جغد و با نام اشوزشت آمده است:

مرغ اشوزشت که مرغ زوربرک و مرغ بهمن است که جغد خوانند، گوید که بخشی از *اوستا* در زبان او آفریده شده است. هنگامی که بخواند، دیوان از او گریزند و در آنجا (بیابان) بنه بکنند و بدان روی بنه در بیابان کند و در ویرانستان، باشد تا دیوان آنجا، بنه نکنند (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۸۰: ۱۰۲).

بر اساس این باور، عامه ایران جایگاه جغد را در ویرانه می‌دانستند و دلیل آن هم راندن موجودات اهریمنی از ویرانه‌ها بوده است. بیدل در چندین بیت ویرانه‌نشینی جغد را یادآور می‌شود، از جمله:

خاک خور تا نخوری عشوه اسباب تکلف جغد ویرانه شوی به که کنی خانه خدایی
(ص ۱۳۵۲)

از منظری دیگر، در دوران بعد از اسلام، در فرهنگ ایرانی جغد جایگاهی بدیمن و شوم پیدا می‌کند. بر همین اساس بیدل آن را در مقابل هما، که نماد سعادت است، قرار می‌دهد:

در کارگاه دولت، شور چشم شگون نیست یکسر خروش جغد است هرجا هما نشیند
(ص ۵۱۱)

آنچه در دیوان بیدل در مورد جغد و باورهای عامیانه ایرانی در نوع خود منحصر به - فرد جلوه می‌کند، باوری است که مطابق آن جغد عادت به خوردن ناخن دارد. در کتاب *وندیداد* آمده است که پس از گرفتن ناخن باید چنین گفت: «برای تو ای مرغ اشوزوشت! این ناخن‌ها را نشان می‌دهم، این ناخن‌ها را پیشکش می‌کنم. برای تو این ناخن‌ها هستند، ای مرغ اشوزوشت!» (وندیداد، ۱۳۷۶: ۱۵۵۳). رابطه جغد و ناخن در *نیرنگستان* صادق هدایت (۱۳۱۲: ۳۰) نیز منعکس شده است که نشان‌دهنده رسوخ این باور عامیانه در لایه‌هایی از اجتماع است. بیدل در بیتی این باور را به روشنی یادآور می‌شود و این در حالی است که شاید بتوان مدعی شد که هیچ شاعر پارسی‌زبان دیگری به آن، اشاره نکرده است.

در خراش آرزویم بس که ناخن‌ها شکست آشیان جغد کرد باید سیر از سینه‌ام
(ص ۱۹۳)

۲-۲-۶. خروس بی‌محل

در فرهنگ مردم ایران، خروسی که بی‌وقت بانگ می‌دهد، شوم پنداشته می‌شود و آن را سر می‌برند. «خروسی که بی‌وقت بخواند، باید کشت و بخشید و گرنه صاحبش می‌میرد» (هدایت، ۱۳۱۲: ۷۶).

گر بوالهوس به بزم خموشان نفس کشید همچو خروس بی‌محلش سر بریدن است
(ص ۱۹۳)

۲-۳. سمندر

سمندر طیتم، ننگ فسردن بر نمی‌دارم پر و بال من از آتش بود پیش از رستن پرها
(ص ۱۹۳)

تحلیل جایگاه فرهنگ عامه ایرانی در غزلیات بیدل دهلوی ----- شعب خسروی و همکاران

این مضمون در چندین جا در شعر بیدل تکرار شده است. عوام در ایران طینت سمندر را از آتش می دانستند که گرمایش در آن اثری ندارد.

۲-۶-۴. گربه

مردم ایران گربه را حیوانی بی وفا، نمک نشناس و بی چشم ورو می دانند و برای افراد ناسپاس و نمک نشناس اصطلاح «گربه کوره» را به کار می برند. هرچند که در فرهنگ هندی نیز گربه حیوانی نیک سرشت، تصور نمی شود. «در نزد هندوان تصادف با گربه در بین راه و عبور آن حیوان از عرض جاده به فال نیک گرفته نمی شود و ممکن است باعث مرگ و هلاک شود» (حکمت، ۱۳۳۷: ۲۹۵)؛ اما آنچه در این مورد در دیوان بیدل دیده می شود، رنگ و بوی باورهای ایرانی به خود گرفته است. وی در بیتی که آورده است ضمن انتقاد از زاهدان پیرامون خود، آن ها را گربه صفت و چشم سیاه معرفی می کند.

جز مکر در طبیعت زهاد شهر نیست این گربه طیتان همه یک چشم ازرقند
(ص ۶۶۰)

در ادبیات عامیانه ایران، ضرب المثل دیگری در ارتباط با گربه، با عنوان «گربه شانی» و به معنای تملق گفتن و فریفتن شکل گرفته است (نصراله منشی، ۱۳۸۶: ۱۶۳) این اصطلاح یک بار در دیوان بیدل و باز هم در انتقاد از زاهدان در همین معنا مطرح شده است. بروت تافتت، گربه شانی هوس است به ریش مرد شدنت، بزگمانی هوس است
(ص ۳۱۱)

۲-۶-۵. ماهی

قدیمیان گوش ماهی را کر و ناشنوا می دانستند (برزگر خالقی، ۱۳۸۷: ۶۵۸).
ربود از بس خیال ساعد او گوش ماهی را نمی باشد خبر از شور دریا گوش ماهی را
(ص ۱۷۵)

این اعتقاد قبل از بیدل و در شعر خاقانی شروانی با تعبیری بسیار نزدیک به بیت بیدل نیز مشخص بوده است.

جوش دریا دریده زهره کو گوش ماهی بنشود که کر است
(همان)

شاید دلیل نسبت دادن کری به ماهی را جای گیر شدن آب در گوش آن می دانستند؛ زیرا بیدل در بیتی با استفاده از صنعت اسلوب معادله، از این اعتقاد می گوید که اگر آب در گوش کسی جا بگیرد آن شخص ناشنوا می شود:

تا گهر دارد صدف از شور دریا غافل است آب در گوش کسی چون جا کند کر می شود
(ص ۳۳۱)

۶-۳. چشم زخم و باورهای مربوط به آن

۶-۳-۱. حرز، تعویذ

مردم ایران برای دور کردن اثرات بد چشم زخم و دفع بلا و آفت آن، تدابیری اندیشیده اند که خواندن و همراه کردن باطل کننده های آن، مانند حرز و تعویذ از جمله آن- نه است. این اعتقاد نزد هندوان نیز متداول است.

هر وقت کسی یا چیزی مورد اصابت چشم بد شد، فوراً به منجم یا به دعانویس احضار کننده ارواح، مراجعه می کند و برخی اوراد و اذکار که باطل السحر چشم بد است، می خواند و آن را علاج می کند... به اطفال قشنگ و دختران و پسران زیبا نیز طلسم ها و تعویذات گوناگون می آویزند که از مضرات عین سوء، جلوگیری نماید (حکمت، ۱۳۳۷: ۲۹۶).

در ایران، گاه حرز و تعویذها را که شامل آیات قرآنی یا جزء آن را بر کاغذ یا پوستی می نوشتند و بر بازو می بستند. بیدل درباره این رسم می گوید:

برق آن شعله که حرز دل بی تابم بود مجلس آرا به غلط بست به بازوی چراغ
(ص ۹۳۰)

۶-۳-۲. دود کردن اسفند

از دیگر شیوه های خنثا کردن اثرات چشم زخم که خاص فرهنگ ایرانی است، دود کردن اسفند با ریختن آن در آتش است، در کتاب *باورهای عامیانه مردم ایران*، درباره رسوخ این باور در بین مردم مناطق مختلف ایران به تفصیل توضیح داده شده است (ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۱۰۲). بیدل ضمن بیتی، یادآور این سنت ایرانی می شود:

کرد نومیدی علاج چشم زخم هستی ام عسطه صبحم سپندی در دماغ شام سوخت
(ص ۳۱۶)

۶-۴. سحر و جادو

۶-۴-۱. مردم گیاه (مهر گیاه)

فلک در خاک پنهان کرد یک سر صورت مرا مصور گرده ای می خواهد از مردم گیاه اینجا
(ص ۱۱۲)

عوام برخی مناطق، از جمله ایران اعتقاد داشتند، به دست آوردن و نگهداری مهر گیاه سبب می شود تا مهر فرد به دل دیگران بنشیند. «اصلاً گیاهی است، شبیه دو انسان به هم پیچیده که در سرزمین چین به صورت نگون سار می روید. چنان که ریشه آن به منزله موی سر او است» (یاحقی، ۱۳۷۹: ۴۰۸).

۶-۴-۲. مهره مار

دل گرفتار رشته امل است مهره از دست کی گذارد مار
(ص ۸۳۴)

به عقیده قدما، اگر کسی مثلاً زنی به مهره مار دست یابد، هرچند زشت باشد به شدت به او محبت می شود، معروف است. اگر مهره مار را بدزدند، مار بی اختیار به دنبال صاحب مهره می رود (شمیسا، ۱۳۷۷: ۹۹۹). در دیوان بیدل هر جا که سخن از مهره مار رفته است به سخت کوشی مار در حفاظت از آن توجه شده است.

دل چه امکان است بیرون آید از دام امل را جز تن است
مهره بیدل در حقیقت مار (ص ۴۴۶)
دل ز دام حلقه زلفت چه سان آید برون مهره را نتوان گرفتن از دهان مارها
(ص ۱۲۰)

رابطه مهره با دهان مار که در مصراع دوم بیت اخیر، به آن تأکید شده است، در *مرزبان نامه* وراوینی هم به نوعی دریافت می شود. آنجا که در وصف طلوع خورشید می گوید: «بامداد که سیاه شب مار، مهره خورشید از دهان مشرق بیرون انداخت» (وراوینی، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

در فرهنگ هندی، مار جایگاه خاصی دارد؛ به حدی که در برخی از مناطق هند، بعد از گاو، مار پرستیده می شود (حکمت، ۱۳۳۷: ۳۰۱). همچنین، هندوان در امر افسون کردن مار، تبحر و مهارت خاصی دارند و این مورد به نوعی، شاخصی برای هویت هندی در

آمده است. این هر دو مورد در ارتباط با مار، هیچ بازتابی در دیوان بیدل ندارند و عمده مضامین بیدل در این حیطه، برگرفته از رسم ایرانی «مهره از مار گرفتن» است.

۳-۴-۶. نعل در آتش افکندن

این اعتقاد، از جمله مضامین پرتکرار در اشعار شاعران سنتی ایرانی است و در شعر بیدل هم در اشکال متفاوت تکرار شده است. انجام این عمل از سوی افراد از اشتیاق مفرط آن‌ها ناشی می‌شده است. به این ترتیب که برای جلب محبت شخص مورد نظر خود، بر روی نعل نام طرف را حک می‌کردند و آن را در زیر آتش می‌گذاشتند و سپس اورادی بر آن می‌خواندند و معتقد بودند از این طریق، علاقه فرد مورد نظر را به دست می‌آوردند (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۰۹۷).

نعل همه در آتش تحصیل نشاط است دریا ب که از رنگ چه دارد ته پا گل
(ص ۹۵۱)

۵-۶. باورهای فلسفی

۱-۵-۶ استخاره کردن

امید فال امن مجو از شرار من کز برق نیم اثر استخاره سوخت
(ص ۳۹۲)

اعتقاد به استخاره از دیرباز در میان مردم ایران وجود داشته است. در هندوستان اعتقاد به فال گرفتن و نتایج آن به شدت رواج داشته است.

عقیده به فال نیک و فال بد در نزد هندوان بسیار رواج دارد، وقتی که هندو از خانه به در می‌آید، اگر به چیزی مبارک و میمون تصادف کند، آن را به فال نیک می‌گیرد و برای تمام روز شادمان است (حکمت، ۱۳۳۷: ۲۹۴ - ۳۰۸).

از آنجا که در آن دوره چه در ایران و چه در هند، عامه مردم باور عمیق و شدیدی به فال و فال‌گیری داشته‌اند، در دیوان بیدل از انواع متفاوت فال، به فراخور حال سخن رفته است؛ اما در تک بیتی به استخاره اشاره می‌کند که از رسوم جامعه مسلمانان ایران است و از قضا، در دوران حیات بیدل، به شدت و بیشتر از همیشه در ایران رواج داشته است.

۶-۵-۲. بخت و پیشانی

نقطه‌ای از سرنوشت عجز ما روشن نشد چشم قربانی مگر بر جبهه بنشانیم ما
(ص ۱۸۷)

ارتباطی که بین واژه‌های «سرنوشت» و «پیشانی» در این بیت وجود دارد، بازگوکننده یکی از اعتقادات قدیمی ایرانیان است که هنوز در برخی از سطوح اجتماع ایرانی به خوبی مشهود است. بنا به باور عامه، سرنوشت و بخت هر کسی بر پیشانی او نوشته شده است. اصطلاح «پیشانی‌بلند» به معنای صاحب اقبال و بخت نیک، یکی از کنایاتی است که برآمده از همین باور عامیانه است. بیدل در ابیاتی دیگر به این ارتباط نظر داشته است، ازجمله:

توان خواند از عرق‌های خجالت، سرنوشت من

در این یک صفحه پیشانی است چندین چشم تر پنهان
(ص ۱۲۴۳)

۶-۵-۳. پریدن چشم

بیدل چه انتظار و کدام آرزوی وصل چشم به‌خواب رفته بختم، پریده نیست
(ص ۳۹۴)

«تغافل از روی اختلاج اعضا از قدیم در بین ایرانیان روش‌هایی داشته است و در /*الفهرست*، نام کتابی در این زمینه آمده است که به ایرانیان قدیم منسوب شده است» (زرین‌کوب، ۱۳۵۵: ۲۵۹). عوام در ایران، اعتقاد داشتند، پریدن چشم با شرایطی خاص برای صاحب آن خوش‌یمن است. اگر پلک چشم راست بپرد خوشحالی به ایشان روی می‌آورد و اگر پلک چشم چپ بپرد، غم و مصیبت به او می‌رسد (شکورزاده، ۱۳۴۶: ۳۰۹). آنچه در شعر بیدل در این زمینه منعکس شده است، در پریدن چشم و انتظار دریافت خبر خوش خلاصه می‌شود.

۶-۵-۴. قطره و گوهر

اوج عزت فروتنی دارد قطره پستی گزید گوهر شد
(ص ۴۷۵)

قدما معتقد بودند، قطره بارانی که در صدف می افتد با گذشت زمان و پرورش در دل صدف به گوهر و مروارید بدل می شود. این در حالی است که در فرهنگ هندوان صدف دارای نیرو و تقدس ویژه ای است. به اعتقاد آنان باید «سالگرمه (صدف) را در پارچه یا کاغذ پاکیزه پیچید، اغلب آن را می شویند و عطر می زنند، آبی که سالگرمه را در آن می شویند، به عقیده آنان قدرت دفع بلا و گناه را دارد» (فضائی، ۱۳۸۸: ۴۹۵)؛ اما بیدل برای مضمون سازی از صدف، باور عامیانه ایرانی، یعنی مبدل شدن قطره به گوهر را برگزیده است.

۶- ۵- ۵. نان و نمک

حیف است دست منعم در آستین شود خشک این نان نمک ندارد تا پنجه کش نباشد (ص ۶۶۷)

مردم ایران نان و نمک را برکت سفره می دانند. از این رو، «نمک قابل احترام و ستایش است. در نزد عوام، کسی که نان و نمک کسی را بخورد، رهین منت او خواهد بود و کسی که بر خلاف آن رفتار کند، نمک به حرام و نمک شناس، نامیده می شود» (هدایت، ۱۳۱۲: ۶۵).

۶- ۶. موجودات و پدیده های موهوم

۶- ۶- ۱. اژدها

اژدها از موجودات افسانه ای عالم گیری به شمار می آید که در فرهنگ اقوام گوناگون در شرق و غرب به گونه های متنوعی تصور و توصیف شده است. در اساطیر ایرانی و مطابق معتقدات ایرانیان، اژدها «ماری عظیم با دهان فراخ و گشاده است ... در فرهنگ های فارسی آن را به شکل سوسماری بزرگ با دو بال توصیف کرده اند که آتش از دهانش خارج می شود» (ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۸۶). همان طور از توصیفات که شد نیز بر می آید که در ترسیم شکل ظاهری اژدها در باور ایرانیان، بر دهان فراخ و آتشناک آن به عنوان سلاح اصلی و منبع قدرت آن، تأکید شده است. در شعر بیدل نیز مطابق همین باور، خاک به اژدهایی تشبیه شده که قارون و ثروت آن را بلعیده است.

ز سختی های حرص است اینکه خاک اژدها طینت فرو برده است اما هضم نموده است قارون را (ص ۲۴۴)

تحلیل جایگاه فرهنگ عامه ایرانی در غزلیات بیدل دهلوی ----- شعیب خسروی و همکاران

کارکرد نماد اژدها در ذهن بیدل به همین جا ختم نمی‌شود؛ بلکه بیشتر پس از تداعی ذهنی اژدها و دهان فراخ و بلعنده آن، شاعر به مضمون‌سازی از شمع - که وجودش از آتش است و دهان آتشین اژدها را فرا یاد می‌آورد - می‌پردازد و معتقد است، کلاه شمع - که به منزله جاه و نخوت آن است - در نهایت مانند دهان اژدها، شمع را به کام خود فرو می‌برد.

عافیت خواهی آرزوی وداع جاه کن شمع این بزم از کلاه خود به کام اژدهاست
(ص ۴۷۰)

نخوت شاهی دهان اژدهاست شمع را در می‌کشد آخر کلاه
(ص ۱۲۹۳)

۶-۶-۲. پری در شیشه کردن

تا نگردد فاش راز سر مستی‌ات مگشای چشم چون پری که این شیشه ظاهر می‌کند راز تورا
(ص ۲۲۹)

در قدیم رسم دعانویسان بود که اشخاص جن‌زده را با ذکر ورد و دعا درمان می‌کردند و جن‌های مسلط بر آن‌ها را پس از تسخیر به وسیله ادعیه و اوراد در شیشه می‌کردند (صرفی، ۱۳۹۱: ۲۱۷). رسم جن‌گیری در هند نیز شایع بوده؛ اما نشانی از باور پری در شیشه کردن، در منابع فرهنگی آن‌ها نیست. «هر وقت در دهی یک نفر روستایی مریض می‌شود، کسان او نخست به طالع‌بین و جن‌گیر و منجم رجوع می‌کنند و اوراد و دستور می‌گیرند» (حکمت، ۱۳۳۷: ۳۰۶). در اشعار بیدل، به وفور به ارتباط پری و شیشه اشاره شده که پیداست، بیدل به این باور ایرانی نظر داشته است.

۶-۶-۳. دیو و لاحول

در برخی جوامع مسلمان و به‌ویژه ایران، اعتقاد بر این است اگر کسی با دیو روبه‌رو شود، با خواندن آیه‌ای از قرآن یا گفتن بسم‌الله، دیو از او فرار می‌کند. به‌چشم خلق بی لاحول مگذر نظرها یک قلم مد شهاب است
(ص ۳۲۱)

۶-۶-۴. هما

چون شمع ز آتش که وفا زد به جان ما بال هماغست بر سر ما استخوان ما
(ص ۱۴۷)

در فرهنگ عامه مردم ایران، هما نماد سعادت و خوشبختی به شمار می آید. از طرفی دیگر در ادب فارسی آن را مرغی استخوان خوار معرفی کرده اند:

آن را که عشق از هوس هرزه واخرید برد از سگ استخوان و به پیش هما گذاشت
(ص ۲۵۷)

این پرندۀ اساطیری، علاوه بر ایران در فرهنگ های یونانی و مصری نیز دارای جایگاهی خاص و برجسته است؛ اما در فرهنگ هند به عنوان موطن بیدل، نشانه هایی از وجود چنین مرغ افسانه ای دیده نمی شود. رزم نامه های راماین و مهابهاراتا مطابق افسانه های باستانی هندی، مملو از اسامی حیوانات و پرندگان و خزندگان، از جمله گاو، مار، بوزینه، قو، غاز، شیر، فیل و... است که به نحوی در فرهنگ هندی نمادی برای تقدس و پرستش به شمار می آیند و در این بین نامی از مرغ افسانه ای هما نیست؛ اما بیدل در جای جای غزلیات خود از هما که نمادی است در فرهنگ ایرانی، برای طرح مضامین سود می برد و از حیواناتی که در فرهنگ هندی جنبۀ تقدس و اساطیری دارند، غافل می ماند.

۶- ۷. نجوم

۶- ۷- ۱. خورشید و پرورش لعل و زر

در گارگاه تسلیم کو عزت و چه خواری خورشید بی نیاز است گر خاک زر نگرده
(ص ۵۵۶)

قدیمیان بر این باور بودند که سنگ های قیمتی و جواهرات در دل خاک و بر اثر تابش نور خورشید به وجود می آیند.

۶- ۷- ۲. سهیل و یمن

دیده به صد هزار اشک محو نثار مقدمی است آه که آن سهیل ناز یاد یمن نمی کند
(ص ۵۶۸)

بنا به نوشته ستاره شناسان قدیم، چون ستاره سهیل در یمن به خوبی مشاهده می شد. از این رو آن را به یمن نسبت داده اند. در ادب فارسی فراوان به این مطلب اشاره شده است (ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۷۵۰).

تحلیل جایگاه فرهنگ عامه ایرانی در غزلیات بیدل دهلوی ----- شعیب خسروی و همکاران

۶ - ۸. سایر اعتقادات

۶ - ۸ - ۱. زعفران و خنده

مطابق اعتقاد مردم ایران در گذشته، خوردن زعفران سبب خنده و شادی می شده است (ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۶۷۰) و اگر زیاد خورده شود ممکن است آدمی از شدت خنده، هلاک شود. در بیتی که می آورد چنین اعتقادی به طور کامل، بازتاب پیدا کرده است:

زعفران زار رفتن رنگم خنده بیهوش کرده است مرا
(ص ۲۰۶)

۶ - ۸ - ۲. سرمه

سرمه اکنون نسخه خاموشی از من می برد یاد ایامی که مو هم بر تنم فریاد بود
(ص ۸۱۷)

طبق باوری قدیمی در ایران، خوردن سرمه، آدمی را گنگ می سازد. به همین دلیل در دیوان بیدل سرمه نماد و مظهر خاموشی است (کاظمی، ۱۳۸۶: ۷۶۴).

سرمه اصفهان در قدیم در بین ایرانیان معروف و زبانزد بوده است. بر همین اساس در بیتی می گوید:

زین آرزو که سرمه نظرگاه چشم اوست حیف است اصفهان همه مکحل نمی شود
(ص ۷۷۶)

۶ - ۸ - ۳. کتان و ماه

قدما معتقد بودند اگر کتان در معرض نور ماه قرار بگیرد، فرسوده و نابود می شود (ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۹۸۶).

خیال وصل تو پختن دلیل غفلت ماست کتان چه صرفه برد در قلمرو ماهتاب
(ص ۲۵۶)

۶ - ۹. آداب و رسوم اجتماعی

آداب و رسوم اجتماعی نیز مانند باورهای عامیانه از اجزای لاینفک هر تحقیق و پژوهش مربوط به حوزه فرهنگ عامه به شمار می آیند. بنابراین، در ادامه بحث به تحلیل نموده‌ها و مصادیق آن در غزلیات بیدل می پردازیم.

۶- ۱۰. آیین‌های سوگواری

۶- ۱۰- ۱. بریدن موی و گیسو کردن

یأس انگشت‌نما را ندهی شهرت جاه موی ماتم‌زده بر فرق علم می‌باشد
(ص ۱۸۷)

زهاد ز بس جان به لب صرفه ریش‌اند در ماتم این مرده‌دلان مو نتوان کند
(ص ۵۲۱)

از رسوم کهن تعزیه ایرانی است، زنان در گذشته در مرگ خویشان خویش موی سر خود را می‌افشانند و می‌کنند و روی خود را با سر انگشت می‌خراشیدند (کتیرایی، ۱۳۴۸: ۲۴۴). تاورنیه (۱۳۸۹: ۳۱۷) در مورد این رسم در دوران قاجار می‌گوید: «وقتی کسی می‌میرد خانه پر از فریاد و فغان می‌شود به‌خصوص زنان‌شان گیسوان خود را می‌کنند و حرکات بسیار عجیبی می‌کنند که گویی جن‌زده شده‌اند».

۶- ۱۰- ۲. شمع و گل مزار

عجز طاقت همه دم شاهد معدومی ماست نفس سوخته یک شمع مزار است اینجا
(ص ۱۳۹)

رسم شمع بر سر مزار قرار دادن از رسوم کهن ایرانی است. ایرانیان در قدیم بر سر گور شمع روشن می‌کردند که به آن شمع مزار یا شمع براتی گفته می‌شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۹۳۶). در هندوستان به‌جای شمع از گل استفاده می‌شده است. ابن بطوطه در سفرنامه خود در این باب می‌نویسد: «رسم هندوستان این است که سوم روز که میت را دفن کرده‌اند، بامداد سر خاک او می‌روند و پیرامون قبر را با بساط و پارچه‌های ابریشمی مفروش می‌سازند و روی قبر گل می‌گذارند» (۱۳۷۶: ۱۴۲)؛ اما سنت شمع بر سر قبر گذاشتن در فرهنگ هندی جایگاهی نداشته است. بیدل رسم گل بر سر مزار قرار دادن را که رسمی مشترک بین دو فرهنگ ایرانی و هندی است، ضمن بیتی آورده است.

بی‌کس شهیدم خون هم ندارم دیگر که ریزد گل بر مزارم
(ص ۱۰۱۵)

۶- ۱۰- ۳. کافور و کفن

علاج خارخار حرص ممکن نیست جز مردن کفن این زخم‌ها را مرهم کافور می‌باشد
(ص ۵۶۱)

در فرهنگ ایرانی، کافور به عنوان ماده‌ای خوشبو کننده، کاربرد داشته است و در معطر کردن جسد از آن سود می‌بردند.

۶- ۱۰- ۴. نخل ماتم

نشاط زندگی خواهی نم چشمی مهیا کن همین اشک است اگر هست آبیاری نخل ماتم را
(ص ۲۲۶)

نقش نخل ماتم در دو رسم متفاوت و با زمینه مشترک عزاداری در جامعه ایرانی و فرهنگ تشیع به کار رفته است. یکی به صورت تابوت‌واره‌ای در مراسم عاشورا و دیگری با شیوه‌ای خاص در مراسم خاکسپاری مردگان (وسترمارک، ۱۳۹۶: ۳۳۰). کاربرد نخل ماتم در ادبیات فارسی بیشتر محدود به مفهوم نخست می‌شود که مفهومی عام و فراگیرتر است و در دیوان شاعران قبل از دوره صفویه به سبب موانعی که پیش روی گسترش فرهنگ تشیع وجود داشته است، نشانی از اشاره به آن نیست. هرچند در بین مسلمانان هندی مراسم عاشورا از دیرباز با آیین‌ها و شیوه‌های خاصی که ترکیبی از فرهنگ ایرانی و هندی است، برگزار می‌شده است (حکمت، ۱۳۳۷: ۲۵۳)؛ اما اصطلاح نخل ماتم که بیدل در شعر خود در طرح مضامینی گسترده از آن بهره جسته است، خاص فرهنگ ایرانی و مختص آیین‌های عزاداری ایرانی است.

۶- ۱۱. باده‌گساری

۶- ۱۱- ۱. افیون در می ریختن

به‌خون می‌غلطم از اندیشه ناز سیه مستی که چشم شوخ او در جام می حل کرد افیون را
(ص ۱۴۱)

باده‌خواران، گاهی برای بالا بردن خاصیت مستی‌بخشی می، افیون در آن می‌ریختند، در این صورت خاصیت مستی‌بخشی به‌نهایت درجه می‌رسید (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۱۹). آوردن

صفت «سبیه‌مست» در بیتی که آورده شد، به‌روشنی نشان می‌دهد که کاربرد افیون در می، در نگاه بیدل همان رسم دیرینه ایرانیان است.

۶- ۱۱- ۲. جرعه بر خاک ریختن

عمرها بودیم مخمور سمندر مشربی نیست از انصاف اگر ریزی به‌خاک ما شراب؟
(ص ۲۵۶)

از آداب شراب‌نوشی در گذشته آن بوده است که با ریختن شراب بر این باور بوده‌اند، که نفع و بهره‌ای به مرده نیز می‌رسد. چنانچه امروزه با ریختن گلاب بر سر مزار این کار انجام می‌شود. علامه قزوینی (۱۳۲۳: ۷۰) این رسم را مختص ایرانیان می‌داند و معتقد است در فرهنگ سرزمین‌های دیگر نشانی از آن نیست؛ اما محمدمعین (۱۳۲۴: ۸) پیشینه این رسم را در فرهنگ‌های دیگر به‌ویژه فرهنگ یونانی ردیابی کرده است. هرچه باشد این عمل از دیرباز در میان ایرانیان رایج بوده و در مناسبت خاص خود انجام می‌گرفته است. این مضمون به‌طور متناوب در شعر بیدل تکرار شده است.

۶- ۱۱- ۳. نمد و شراب

در قدیم، یکی از شیوه‌های گرفتن ناخالصی‌های شراب و به‌دست آوردن شراب ناب، گذراندن آن از نمد بوده که در آن نمد مانند یک صافی، ناخالصی‌های شراب را می‌گرفته و سبب پالودن آن می‌شده است. در بیتی که در ادامه آورده شده است، بیدل با تعبیری ظریف و رندانه، قشر زاهدان را خطاب می‌کند و صافی شدن مشرب آن‌ها را منوط به کنار گذاشتن خرقه (که در آن زمان وسیله‌ای برای خودنمایی و ریا تصور می‌شده) می‌داند.

بگذر از خرقه اگر صافی مشرب خواهی کز نمد می‌گذرانند می‌بی‌غش را
(ص ۲۲۸)

۶- ۱۲. جشن‌ها

۶- ۱۲- ۱. آتش شب عید

مگذر از رنگ که آیینۀ اقبال صفاست دود بر چهره آتش شب عید است اینجا
(بیدل ۱۱۹)

تحلیل جایگاه فرهنگ عامه ایرانی در غزلیات بیدل دهلوی ----- شعیب خسروی و همکاران

آتش در فرهنگ ایران، جایگاهی مقدس داشته است. «ایرانیان در شب اول سال نو، اجاق‌های خانه‌های خود را روشن نگه می‌داشتند تا به سالی که در پیش‌رو داشتند، گرمی و برکت دهد و به بقای اعضای خانواده و دودمان تداوم بخشد» (وسترمارک، ۱۳۹۶: ۳۴۲). توجه بیدل به روشنی، در بیتی که آورده شد، به این رسم دیرین ایرانی است که کمتر شاعری از داخل ایران به آن توجه کرده است.

۶- ۱۲- ۲. مراسم آشتی‌خواره

جایی که شکوه‌ها به‌صف زیر و بم رسد حلوی آشتی است دو لب گر به‌هم رسد
(ص ۶۰۱)

حلوی آشتی که به آشتی‌خواره هم در میان ایرانیان رواج داشته است، رسمی بوده است برای صلح دادن میان دو نفر. در این رسم تمهیداتی فراهم می‌کردند و در آن حلوایی به اسم حلوی آشتی می‌پختند و به دو طرف مناقشه می‌خوراندند (راوندی، ۱۳۷۴: ۱۴۸). سعدی در مطلع غزلی می‌گوید:

چه خوش بود، دو دلارام دست در گردن به‌هم نشستن و حلوی آشتی خوردن
(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۲۹)

۶- ۱۲- ۳. میر نوروزی

در این بساط ندانم چه باید کردن چو آن فقیر که یک‌باره پادشاه شود
(ص ۷۴۰)

جشنی خاص و متفاوت در ایران بوده است. در این جشن مردی از قشر پایین اجتماعی جامعه را چند روز در پیش از نوروز و آمدن بهار به حکومتی نمادین بر می‌گزیدند. این رسم معمولاً در پنج‌روز پس از پایان دوازده ماه سی روزه سال در تقویم زراعی کهن برگزار می‌شد. میر نوروزی در چند روز حکومتش، تنی چند از مردم را به ندیمی و کارگزاری انتخاب می‌کرد و امور جاری شهر و روستا را به‌کمک یکدیگر، می‌گرداندند (وسترمارک، ۱۳۹۶: ۳۹۸).

در بیتی که آورده شد، بیدل به احتمال بسیار زیاد، به همین رسم کهن ایرانی نظر داشته است.

۶- ۱۳. سایر رسوم اجتماعی

۶- ۱۳- ۱. خوشه‌چینی فقرا

همت از دریوزه علم و عمل وارستن است ناز کن خرمن ز ننگ خوشه‌چینی داشتن
(ص ۱۱۸۸)

رسم خوشه‌چینی فقرا در جامعه کشاورزی ایران از گذشته‌های دور معمول بوده است. بنابر این رسم، هر سال گروهی تنگدست و فقیر دوره‌گرد، به مزارع روستاییان در دهات مختلف می‌رفتند و گندم به‌جا مانده از درو و برداشت خرمن بر زمین مزرعه را جمع می‌کردند و برای خود می‌بردند. به این دسته از فقرا «خوشه‌چین» می‌گفتند (وسترمارک، ۱۳۹۶: ۳۲۲).

۶- ۱۳- ۲. دیوانه و زنجیر

زنجیر ز دیوانه ندید الفت آرام از وحشت دل طره جانان گله دارد
(ص ۵۲۲)

در قدیم برای مراقبت و آرام کردن دیوانگان به منظور اینکه به خود و دیگران آسیبی نرسانند، دست و پای آنان را با زنجیر می‌بستند و یا در دارالمجانین از آنها نگهداری می‌کردند (الگود، ۱۳۵۲: ۲۱).

۶- ۱۳- ۳. زر در بوته کردن

نمی‌ارزد به‌رنگ خوش عیار چهره عاشق خزان از بوته‌های گل گرفتم زر برون آرد
(ص ۷۸۹)

به منظور مشخص کردن عیار زر، آن را در بوته قرار می‌دادند و با حرارات دادن، اصل و بدل بودن آن را محک می‌زدند.

۶- ۱۳- ۴. سوگند خوردن

در ایران باستان، برای روشن شدن راست یا دروغ کسی، دارویی خاص بر او می‌خوراندند و معتقد بودند در صورت بر حق نبودن شخص، دارو در دهان به سم بدل می‌شود. «در داوریهایی در دوره ایران باستان، برای شناسایی راست از دروغ و

تحلیل جایگاه فرهنگ عامه ایرانی در غزلیات بیدل دهلوی ----- شعیب خسروی و همکاران

گناهکار از بی گناه، از آزمون سوگند به صورت اعمالی همچون گذر از آتش... نوشیدن شیرۀ گیاهان زهرناک و محلول های زیان رسان بهره می گرفته اند» (وسترمارک، ۱۳۹۶: ۲۶۳). دست مایه مضمون آفرینی بیدل در این بیت به روشنی همین رسم کهن ایرانی است.

بگذرید از حق که بر خوان مکافات عمل دعوی باطل قسم گر می خورد سم می شود
(ص ۶۱۶)

۶- ۱۳- ۵. شهباز شاهی

شهباز نوعی پرندۀ شکاری است که در قدیم، پادشاهان طی رسومی خاص با آن پرندگان دیگر را شکار می کردند (یاحقی، ۱۳۷۹: ۲۷۲). در چندین بیت از غزلیات بیدل این رسم مشهود است، از جمله بیتی که در ادامه می آید، برداشتی عرفانی از آن شده است:

وصل حق، بیدل نظر بریستن است از ماسوا قرب شه خواهی ز عالم چشم چون شهباز بند
(ص ۶۰۳)

۶- ۱۳- ۶. قربانی کردن

قربانی کردن، یکی از آیین هایی است که در دین اسلام و ادیان هندی به آن تأکید شده است.

نقطه ای از سرنوشت عجز ما روشن نشد چشم قربانی مگر بر جبهه بنشانیم ما
(ص ۱۸۷)

مصراع دوم این بیت می تواند به نوعی یادآور یکی از رسوم کهن ایرانیان هنگام قربانی کردن باشد که در آن رسم:

خون حیوان قربانی را بر پیشانی و جبین می گذاشتند. در آیین مهرپرستی، نشانه هایی از رسم گذاشتن خال یا داغ از خون قربانی بر پیشانی پیروان مهر دیده می شود. در میان ایرانیان مرسوم بوده است که برای تندرستی کودک، خالی از خون قربانی بر پیشانی او می گذاشته اند (وسترمارک، ۱۳۹۶: ۲۳۲ - ۲۳۴).

۷. نتیجه

آنچه با مطالعه شعر بیدل دهلوی با رویکرد بررسی فرهنگ عامه در شعر وی به خوبی روشن و آشکار است، این است که بیدل، با وجود اینکه در کشور هندوستان و فرسنگ‌ها به دور از مرزهای حقیقی سرزمین ایران می‌زیسته است، به شدت متأثر از فکر و فرهنگ ایرانی است و به جرئت می‌توان گفت، نمود فرهنگ عامه هندی به عنوان زادگاه وی در قیاس با فرهنگ عامه ایرانی در شعر وی بسیار ناچیز است. بازتاب فرهنگ عامه ایرانی در غزلیات بیدل، محدود به زمان یا مکانی خاص نیست و از وجوه مختلف، فرهنگ ایرانی در برهه‌های مختلف، اعم از قبل و بعد از اسلام و یا دوران متأخر به روشنی بهره گرفته شده است. در واقع، حیات ادبی بیدل را باید فراتر از مرزهای مکانی زیست او دانست و ریشه‌های چارچوب فکری و بن‌مایه بسیاری از مضامین بدیع و شگفت‌انگیز دیوان او را باید در گستره نامحدود زبان و فرهنگ پارسی دنبال کرد. این نکته که شاعری در پرورش فرهنگ عامه در اشعار خود، در بسیاری موارد، خارج از محدوده جغرافیایی و اجتماعی زیست خود عمل کند در نوع خود منحصر به فرد جلوه می‌کند؛ اما در ارتباط با بیدل دهلوی به روشنی آشکار است؛ زیرا در شعر او، بسامد تبلور فرهنگ عامه سرزمینی به نام ایران - که شاید بیدل در طول عمر خود یک بار هم به آن سفر نکرده باشد - (حتی با در نظر گرفتن مرزهای جغرافیایی آن زمان کشور ایران) در قیاس با فرهنگ عامه هند به عنوان زادگاه و موطنش، بسیار بالاتر است. از طرفی دیگر، پاره‌ای از آداب و رسوم و اعتقادات در دیوان بیدل بازتاب پیدا کرده‌اند که در دو فرهنگ ایرانی و هندی دارای ریشه‌های مشترک و همسان با تفاوت‌هایی در جزئیات هستند. بیدل در پرورش و منعکس کردن آن‌ها در اشعار خود به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه، چشم به جنبه ایرانی‌شان دارد. در حقیقت، آنچه در این زمینه نیز به عنوان فرهنگ عامه در اشعار بیدل دیده می‌شود، رنگ و بوی ایرانی دارد و در برگیرنده باورها و سنت‌های کهن فرهنگی ایران است. در پاره‌ای از این موارد، باورها و سنت‌هایی از فرهنگ ایران در شعر بیدل منعکس شده که در اشعار شاعران پارسی‌سرای ایرانی به ندرت دیده شده است و این نکته نیز در جای خود بسیار مهم است.

منابع

- ابن بطوطه (۱۳۷۶). *سفرنامه ابن بطوطه*. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: آگهی.
- اعتمادالسلطنه (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*. مقدمه و فهرس از ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- الگود، سیریل (۱۳۵۲). *تاریخ پزشکی ایران*. ترجمه محسن جاویدیان. تهران: اقبال.
- اکبریان، مصطفی (۱۳۸۲). *درآمدی بر فرهنگ و مردم‌شناسی*. تهران: مهرگل.
- باقری خلیلی، علی‌اکبر (۱۳۸۳). «باورهای عامیانه طبی در پاره‌ای از متون ادبی». *پژوهش-نامه علوم انسانی و اجتماعی*. س ۴. ش ۱۴. صص ۱۳-۴۰.
- بختیاری، محمدرضا (۱۳۸۲). *فولکلور و ادبیات عامیانه*. تهران: ادبیان.
- برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۸۷). *شرح دیوان خاقانی*. تهران: زوار.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۹۲). *دیوان بیدل دهلوی*. تهران: نگاه.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۹). *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه حمید ارباب شیرانی. تهران: نیلوفر.
- جعفری، یونس (۱۳۵۵). «چند نکته درباره صائب تبریزی». *ارمغان*. س ۴۵. ش ۷ و ۸.
- حق‌جو، سیاوش (۱۳۹۶). «کنایه‌های ترکیبی در غزلیات بیدل». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ش ۴۶. صص ۴۵-۶۸.
- حکمت، علی‌اصغر (۱۳۳۷). *سرزمین هند (بررسی تاریخی و اجتماعی و سیاسی و ادبی هندوستان از اوایل باستان تا عصر حاضر)*. تهران: دانشگاه تهران.
- حکیم‌آذر، محمد (۱۳۸۶). «بیدل دهلوی و اسطوره‌های ایرانی». *ادبیات عرفانی و اسطوره-شناختی*. ش ۷. صص ۲۹-۴۳.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۶). *باورهای عامیانه مردم ایران*. تهران: چشمه.
- و سید مهدی طباطبایی (۱۳۹۴). «کاربرد ضرب‌المثل‌های فارسی در غزلیات بیدل دهلوی». *ادب فارسی*. س ۵. ش ۲. صص ۵۷-۷۶.
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۴). *تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: نگاه.
- رنجبر، محمود (۱۳۹۲). «بررسی فولکلور در شعر سبک هندی». *هفتمین همایش پژوهش-های زبان و ادبیات فارسی*.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۵). *یادداشت‌ها و اندیشه‌ها*. تهران: جاویدان.
- سعدی شیرازی (۱۳۸۵). *کلیات سعدی*. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: هرمس.
- شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴). *شاعر آینه‌ها*. چ ۶. تهران: آگه.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه ----- سال ۶، شماره ۲۴، بهمن و اسفند ۱۳۹۷

- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۴۶). عقاید و رسوم مردم خراسان. تهران: سروش.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷). فرهنگ اشارات ادبیات فارسی. تهران: فردوس.
- صرفی، محمدرضا (۱۳۹۱). «پری در دیوان بیدل دهلوی». مطالعات ایرانی. س ۱۱. ش ۲۱.
- فرنبدادگی (۱۳۸۰). بندمش. گزارش مهرداد بهار. تهران: توس.
- فضائلی، سودابه (۱۳۸۸). فرهنگ غریب. تهران: افکار.
- قزوینی، محمد (۱۳۲۳). «بعضی تضمین‌های حافظ». یادگار. ش ۶.
- کاظمی، محمدکاظم (۱۳۸۶). گزیده غزلیات بیدل. تهران: فرهنگ جاوید.
- کتیرایی، محمود (۱۳۴۸). از خشت تا خشت. تهران: مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- معین، محمد (۱۳۲۴). «یک رسم باستانی». یادگار. ش ۸.
- منشی، نصرالله (۱۳۸۶). کلیله و دمنه. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی تهرانی. تهران: امیرکبیر.
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۸۷). مرزبان‌نامه. به‌کوشش خلیل خطیب‌رهبر. تهران: مروی.
- وسترمارک، ادوارد (۱۳۹۶). بازمانده‌هایی از فرهنگ دوران جاهلی در تمدن اسلامی. ترجمه علی بلوکباشی. تهران: فرهنگ جاوید.
- وندباد (۱۳۷۶). ترجمه هاشم رضوی. تهران: فکر روز.
- هدایت، صادق (۱۳۱۲). نیرنگستان. تهران: جاویدان.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۹). فرهنگ اساطیر. تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی و سروش.

Analyzing the place of Iranian popular culture in Bidel Dehlavi's Ghazal

Shoeib Khosravi ¹ Eissa Najafi ^{*2} Elias Nouraei³

1. PhD candidate in Persian language and literature , Razi University, Kermanshah.
2. Assistant Professor of Persian language and literature- Razi University, Kermanshah.
3. Associate professor of Persian language and literature , Razi University , Kermanshah

Received: 28/08/2018

Accepted: 02/12/2018

Abstract

Bidel Dehlavi's poems- as one of the prominent figures of Persian literature who was living out of Iran's geographical frontiers – include popular culture especially Iranian culture. In the present study, his poems will be examined from the view point of the crystallization of popular culture. It was demonstrated in the first chapter that although he is a non-Iranian poet; Bidel Dehlavi was strongly influenced by Iranian thought and culture to reflect the folklore in his poetry in different ways, consciously or unconsciously. In this research, the sources and origins of some of the popular traditions and beliefs of Bidel's poetry, which are common in Indian and Iranian cultures, have been analyzed and revealed that in this respect, Bidel's social and literary vision is the cultural background of Iran and his poem reflects Iranian culture.

Keywords: Social customs, popular beliefs, Bidel Dehlavi, popular culture.

*Corresponding Author's E-mail: enajafi1@yahoo.com

